

مسائل علمی

موضوع علم تاریخ^۱

احتیاج ما بعلم تاریخ و فوایدی که از آن میتوانیم برداشت وقتی بخوبی مبرهن میشود که موضوع این علم را بطرز واضحتری مورد تدقیق قرار دهیم.

بسیاری از کتبی که مؤلفین آنها آنها را تاریخی قلمداد کرده‌اند در حالیکه هیچ جهت اشتراک با تاریخ واقعی ندارند اذهان را در باب تاریخ حقیقی مشوب میسازند.

البته تاریخ واقعی مسؤول این قبیل نوشته‌های نیست ولی انتشار امثال این کتب در نزد عامه موجب شکست قدر تاریخ میشود. شاید برای رفع این شباهه بیانات ذیل خالی از فایده نباشد.

او لین منظور تاریخ اینست که نگذارد که وقایع گذشته در دریای فراموشی غرقه گردد بلکه سعی کند که آنچه را که از این وقایع ممکنست محفوظ داشت از دستبرد تلف و نسیان نجات بخشد.

بعضی چنین گفته‌اند که تاریخ قوه حافظه نوع انسان است. این تعریف اگرچه صحیح است لیکن تعریفی بسیار ناقص و غیر وافی است و جامع نیست چه غایت مقصود ما در مورد تاریخ تنها نمیتواند جمع آوری اطلاعات در باب وقایع وحوادث باشد بلکه فراهم آوردن این گونه اطلاعات در راه مقصودی که تاریخ تعقیب میکند قدم اول است و هیچ تاریخ نویسی نیز نیست که کار خود را از این مرحله شروع نکند.

او لین کوشش هر موڑخی اینست که در باب هر قوه که منظور او نوشتن تاریخ ایشان است کلیه اطلاعاتی را که باین قوم تعلق داشته جمع آورد سپس انواع حوزه‌ای را که در قرون گذشته برای این قوم رخ داده طبقه بندی کند و در آداب و عادات تمدن و سیاست و امور اجتماعی و قایع نظامی و مصالح ایام صلح ایشان بیکشم بنگرد و تاریخیدن بحدتی که دایرة اطلاعات ما تا آنجا توسعه یافته نظر کنگجاوی و موشکافی

۱ - این قسمت نیز ترجمه يك فصل از کتاب «مقدمه علم تاریخ» تأليف لوئی هالفن Louis Halphen فرانسوی است که ما آنرا در شماره هفتم از سال گذشته معرفی کرده و فصل دیگری از آنرا بعنوان « عبرت تاریخ» ترجمه کردیم.

خود را محدود نسازد چه اگر قبل از خواهد دایرة تحقیق خود را محدود نماید ممکنست که اصل موضوع و حقیقت مطلب از نظر او مستور بماند و در دام ترجیح فرع بر اصل بیفتند. موّرخ محقق هیچوقت نباید پیش از تحقیق در پاره‌ای جزئیات یا خصوصیات بدیده حقارت بنگرد و آنها را قبل از نظر بیندازد.

چون منظور اصلی در تاریخ احیای کلیه و قایع گذشته است پس هرقدر اطلاعات بیشتر فراهم آید و تنوع آنها زیادتر باشد راه وصول باین منظور تزدیکتر میشود.

با تمام این احوال اگر بنا باشد که تاریخ بهمن ذکر اعلام و سنت از منحصر شود بهیچ درد نخواهد خورد. هریک از حوادث تاریخی که مابوسیله مآخذ قدیمی بوجود آنها بی میریم یا هریک از هر دانی که نام و اثری از آنها در این مآخذ مذکور است حیثیتی مخصوص بخود دارند چنانکه ما مثلاً هیچوقت جنگ ماراتن را با جنگ اوسترلیتز یا سن لوئی را با هزاری چهارم اشتباہ نمیکنیم بلکه هریک را همچنانکه بوده اند میشناسیم و خصوصیات هر کدام را علیحده بیاد می‌آوریم و هریک را بحیثیت و شخصیت حقیقی که داشته اند جدا جدا مشخص میسازیم.

اگر موّرخی بخواهد که از اصل مقصود خود که روشن ساختن حقایق تاریخی است باز نماند باید در تشخیص همین حیثیات و خصوصیات بکوشد یعنی حوادث را همچنانکه در همان اعصار اتفاق افتاده و اشخاص را بهمن وضع که در محیط خویش میزیسته و با همان طرز فکری که در عصر خود داشته‌اند بما بنمایاند و این کار را فریضه همت و وظیفه حتمی خود بداند.

اگر شرح حال مردانی مانند قیصر ولوئی یازدهم و کرومول و ناپلئون یا بیان قضایائی نظری برده فروشی در قرون قدیمه یا رسم مالک و مملوکی در قرون وسطی یا جنگهای مذهبی یا انقلاب‌کبیر فرانسه را عیناً همان‌منظور که در عصر خود اتفاق افتاده و با همان طرز فکر آن ایام تحت مطالعه نیاوریم این نوع تاریخ بلکی بیمعنی و نامفهوم خواهد بود، بهمین نظر شخص موّرخ ملزم است که در این قبیل تحقیقات زمان خود و بیشتر از آن محیطی را که در آن زیست میکند بلکی فراموش نماید باین معنو، که

دیگر خود را نبیند و از عقاید شخصی و توهمند و طرز احساس خویش یکباره بر کنار شود تا بتواند خود و خوانندگان کتاب خود را مستقیماً با حادث ایام گذشته روپردازند. غیر از این نکته هر مررخی باید در اقدام بتحقیقات تاریخی در احساسات و افکاری که محصلو تراوش دلها یا استقامت ذهن مردم گذشته است بنظر حسن نیت و لطف بنگردچه اگر کسی نسبت بهم و فکر دیگری رعایت جاذب احترام را از دست دهدمشکل توان گفت که حقیقت وجود او را درکرده است.

فرض کنیم که کسی کتابی در باش موضوع آداب و رسوم دینی بنویسد و در آن از آداب و رسوم دینی یونانیان قدیم و مصریان عهد فراعنه که سالیان دراز قلوب مردم با آنها بستگی داشته و ایشان آتش شور خود را در طلب حقیقت مطلق بورزیدن آنها فرو مینشانده اند زکری نکند. این چنین کتاب لیاقت آنرا که با آن عنوان تاریخ دهنده دارد. تاریخ حقیقی و علمی بدست کسی نوشته میشود که بنا بر شرح مذکور در فوق بکلی از خویشن مجرّد شود بعبارهٔ اخیری بنا به مقتضای مقام جنبه‌دیگری بخود بدهد و صاف و ساده مثلاً روحیه همان مردم معاصر پریکلس یا شارلمانی یا لوئی چهاردهم را پیدا کند. این کیفیت خشت اساسی بنای تاریخ علمی است و اگر راهی غیر از این راه مورد نظر مورخ باشد تاریخ بحدود و وظایف خود عمل نکرده و جنبه علمی آن رعایت نشده است.

فنلن میگوید که بهترین هررخین کسی است که بهیچ زمان یا بهیچ مملکت تعلق نداشته باشد. ما برخلاف فنلن میگوئیم که هررخ باید بهمه ازمنه و بهمه ممالک متعلق باشد چه وظیفه او احیای حادث گذشته در همه ممالک است یکی بعد از دیگری، و میشه هررخ فرانسوی که نفته: «تاریخ نوعی از رستاخیز است» همین نظر را داشته است.

اگرچه این بیان میشه با حقیقت مطابقت دارد ولی باید دانست که چون خود او غالباً دستخوش رؤیا و خیالات شاعر انہ بوده با وجود اینکه منکر استادی او نمیتوان شد در اکثر نوشه های خود راجع بتاریخ قدیم حقایق تاریخی را از نظر دور داشته

است. اینکه ما بیان مذکور می‌شله را درست می‌شماریم از آن بابت است که یکی از تکالیف اصلی هر مرور تخری را این میدانیم که وقایع بین زمان خود و عصری را که بتحقیق آن قیام کرده احیا نماید و حوادث و اشخاص و تمدن‌های را که حقیقت آنها بر ما هر دم عصر حاضر بکلی مجهول است بما بشناساند و صورت واقعی آنها را که امروز فراموش شده پیش چشم ما مجسم نماید.

اما از تو[ّ]جه باین نکته مهم نباید غفلت کرد که تمام لذت تاریخ فقط در این نیست که انسان بواسیله مطالعه و قراءت آن حس کنجکاوی خود را افتعان کند و با تذکار وقایع گنشته اوقات بیکاری خود را باین وسیله بی ثمر بگذراند.

البته چیزی که انسان را بمطالعه تاریخ و میدارد همان حس کنجکاوی است ولی نه برای گذراندن وقت بلکه برای آنکه بداند که چه کیفیاتی در طی "قرون ماضیه" پیش آمده است تا انسان از عصر حجر قدیم باین مرحله رسیده و اسرار این حال ارتقاء که مرحله بمراحله انجام یافته چه بوده است.

تاریخ علمی درهورد حوادثی که آنها را از پس بردا نشیان بیرون می‌کشد با کمال جهد سعی می‌کند که ارتباط حقیقی آنها را بایکدیگر برقرار سازد و عللی را که باعث تبدیل حادثه‌ای از صورتی به صورتی دیگر شده بیان نماید.

بنابراین منظور واقعی و آخرین غرض تاریخ علمی اینست که علل حوادث گذشته را برای ما مفهوم سازد یعنی ترکیب بندی علت‌ها و معلول‌های را که ظاهر هر حادثه‌ای در هیأت اجتماعیه بشری بوجود آنها بسته بوده است واضح و روشن در پیش چشم ما بگذارد.

برای رساندن جنبه حکمتی تاریخ چندان باستناد اقوال منتسبکیو احتیاجی نداریم چه تاریخ هر قدر هم آنرا خالی از نظر حکمتی بنویسند بلز همیشه با بیان علت و معلول وقایع و روش منطقی همراه است و اگر در مطالعه حوادث این روش راهنمای

ما نباشد خواه ناخواه بودی ضلات می افتم و تاریخ صورت یک کتابچه یاد داشت
نا منظم را پیدا میکند.

هر تاریخی که وقایع را بمنظور حفظ رشته ارتباط آنها بایکدیگر منظم میسازد
هر قدر هم ساده و بی طمطران نوشته شده باشد بالضروره سعی میکند که علاقه این
حوادث را بهم محفوظ نگه دارد در طی این عمل بستگی منطقی آنها را بایکدیگر کم
و بیش آشکار و بیان علت و معلول را مسلم نماید.

باتوضیحاتی که دادیم واضح میشود که تاریخ از همه حیث شیوه بعلوی است
که حقایق را بوسیله مشاهده و نظر بدست می آورند و منطقاً در ردیف علم باحوال حیوانات
و نباتات اعصار گذشته (پالئوتولزی) است زیرا که موضوع آن هم حوادث قرون
ماضیه است و این حوادث را تاریخ از آن جهت موضوع خود قرار میدهد تا بتواند بوسیله
مطالعه در آنها علل واشکال تغییرات و اقلاباتی را که سابقاً در زندگانی افراد جامعه
بشری رخ داده بدبست بیاورد.

تنها فرقی که در این میانه هست اینکه چون موضوع تاریخ یعنی انسان و اعمال
و آثار فکری و شؤون مختلفه زندگانی او بوضعی عجیب پیچیده و در هم است محقق
این علم باید بیش از عالم هر علم دیگر متوجه تعدد عوامل مؤثر و تداخل آنار با نفوذ
دریکدیگر باشد و مخصوصاً باید بداند که بهمین علل استنباط احکام کلی و متقن در این
رشته چندان کارآسانی نیست.

موضوع تاریخ همان است که در فوق آن اشاره کردیم و هیچ وقت هم تغییری
در آن حادث نخواهد شد اما بحث در این موضوع وقتی جنبه علمی پیدا میکند و تاریخ
را بمنظور اصلی خود میرساند که محقق این علم بتواند علت سیر حوادث مورد مطالعه
ما را ببا بفهماند.

با این مقدمات باید گفت که تاریخ با این مقامی که پیدا کرده است امروز حقاً میتواند
در ردیف سایر علوم مضبوطه قسمتی از اسرار زندگانی بشری را بر ما مکشف سازد
و علمی مفید و ضروری باشد.